حبیب روحانی جناب علی قبل نبیل علیه بهآء اللّه العزیز الجمیل

۱۵۲[[1]](#footnote-1)۱

هو الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

سبحان من انار افق العالم بنیّر اسمه الأعظم الّذی به اخذت الزّلازل کلّ القبائل و اضطرب منه الأمم الّا من انقذته ید الاقتدار و انّه لهو الفرد المختار و انّه لهو الّذی به نطق القلم الأعلی بین ملأ الانشآء و شهد بما شهد مالک الأسمآء انّه لهو السّلطان الّذی لا یحویه عرفان اهل الامکان و لا یطرأ الیه طیور افئدة اهل الایقان قد استضعف کلّ قویّ عند ظهور اقتداره و استعجز کلّ قادر عند بروز سطوته و کبریائه قد تزیّنت کتب السّمآء بذکره و ثنائه و لوح المحفوظ باسمه و سلطانه لولاه ما انزل الرّحمن اسرار ما یکون و ما قد کان به شهد الاسم المکنون و سجد الاسم المخزون و به فتح باب الکنز و طلع الغیب المستور الّذی کان مسطوراً فی الصّحف و الزّبر و الکتب ینادی و یقول یا ملأ الامکان قد اتی الرّحمن بالحجّة و البرهان طوبی لنفس اقبلت و فازت بالبحر الأعظم الّذی جری من معین بیانه بین خلقه اسأل اللّه بأن یوفّق عباده علی الاقبال الی الأفق الأعلی و عرفان ما هو المستور من اعین اهل الانشآء انّه لهو الفرد المهیمن علی الأسمآء لا اله الّا هو المقتدر المتعالی العلیم الحکیم

و بعد قد فاز الخادم بکتابک و وجد منه عرف خلوصک للّه ربّ العالمین فلمّا عرفت و علمت و اطّلعت بما فیه توجّهت الی الأفق الأعلی و استقربت الی الغایة القصوی الی ان حضرت و عرضت ما نادیت به مولینا و مولی العارفین اذاً فتح باب الفضل و اشرق نیّر عطآء مالک العدل قال جلّ کبریائه یا علی قبل نبیل طوبی لعینک بما تشرّفت بمشاهدة جمال القدم و لأذنک بما سمعت ندائه الأحلی فی ارض الزّورآء و لهیکلک بما حضر لدی المظلوم کذلک یذکرک القیّوم فی هذا السّجن المبین ثمّ طوبی لأمّک بما توجّهت و حضرت و فازت بما هو المقصود من کتب اللّه العلیم الخبیر طوبی ثمّ طوبی لأبیک الّذی به تزیّنت العبودیّة للّه الحقّ لعمری انّه قد فاز اذ قام لدی العرش بما لا فاز به اکثر العباد و انّه لهو الّذی فی مصیبته نطق القلم الأعلی بما یبقی به ذکره فی ملکوت اللّه المقتدر العزیز الکریم نشهد انّه خرج من بیته بأمر ربّه منقطعاً عن دونه و قطع الصّحاری و البراری و الجبال و الأتلال الی ان ورد شاطئ البحر و مرّ عنه باسمه الی ان دخل البقعة النّورآء و الأرض البیضآء المقام الّذی طافه الطّور السّینآء و سمع ندآء اللّه مالک الأسمآء و فاطر السّمآء نعیماً له و لمن زاره بأمری المبرم الحکیم قد نزّل له ما فاحت به نفحة المحبوب بین العالم انّ ربّک لهو المخبر الأمین ان اشکر اللّه بما عرّفکم و ایّدکم و رفع اسمائکم بین الخلق انّه ولیّ المخلصین

انشآءاللّه باید بفضل نامتناهی الهی در جمیع احیان مسرور باشی و بکمال روح و ریحان بذکر محبوب عالمیان مشغول الحمد للّه بشاطی بحر اعظم وارد شدی و از کوثر وصال آشامیدی و بمشاهدهٴ وجه محبوب در ایّامیکه جمیع اشیاء بفنا راجع فائز گشتی قدر این نعمت کبری را بدانید و چون جان حفظش نمائید ای علی قبل نبیل حقّ بصیر و سمیع است آنچه بر شما در سبیلش وارد جمیع را مشاهده نموده و در لوح محفوظ از قلم اعلی ثبت فرموده هیچ فضلی باین فضل برابری ننموده و نخواهد نمود لا تنظر الی النّاس و اطوارهم ان انظر الی الأفق الأعلی و قل

یا مالک الأسمآء و فاطر السّمآء قد اقبلت بکلّی الیک ایّدنی علی العمل بما ینبغی لأیّامک و نسبتی الی اسمک العزیز البدیع

هر شیء را عرفی بوده و خواهد بود البتّه عرف عملیکه خالصاً للّه ظاهر شود عالم را احاطه نماید و هر ذی شمّی آنرا بیابد ان اطمئنّ بفضل مولاک و تشبّث بذیله المنیر در جمیع امور از اعمال حسنه و اخلاق روحانیّه و افعال مرضیّه به اسمی الأصدق المقدّس اقتدا نما او از نفوسیست که فی‌الحقیقه بطراز عبودیّة للّه مزیّن شده ینبغی لکلّ نفس ان یذکره بما ذکره لسان عظمتی فی ملکوت بیانی البدیع ان یا علی قبل نبیل ان استمع ما ینادیک به الرّبّ الجلیل من هذا المقام الجمیل انّه لا اله الّا انا المقتدر القدیر ان استمع ما یقولون المشرکون یقولون ما لا قاله اهل التّوراة و الفرقان و الانجیل منهم من قال انّه ادّعی الرّبوبیّة قل ای وربّ البریّة انّه نطق بما اخبر به الرّحمن فی البیان یشهد بذلک من وجد عرف قمیصی و توجّه الی افق فضلی و طار فیهوائی و انقطع عمّا سوائی کذلک یذکرک قلمی الأعلی و انا الخبیر

اهل بیان یعنی نفوسیکه از مالک امکان اعراض نموده‌اند بکلمات و اشارات اهل فرقان متشبّث و بآن ناطق حال ملاحظه کنید امر حقّ در چه مقام و عرفان نفوس غافله در چه مقام تبّاً لهم و سحقاً لهم بما اعرضوا عن الحقّ و تکلّموا بما لا یتکلّم به صبیان هذا الظّهور یشهد بذلک کلّ ذی بصر و ذی درایة و عن ورائهما قلم اللّه العزیز الحمید ای علی قبل نبیل باید بعنایت الهی و فضل نامتناهی ربّانی باستقامت تمام بر امر اللّه ثابت و راسخ باشی و رحیق استقامت را باسم حقّ مبذول داری تا دوستان الهی از افق ایقان و اطمینان مشرق شوند بعضی از نفوس موهومهٴ مجعوله که از طلعة احدیّه اعراض نموده‌اند و بهیکل وهم تشبّث جسته‌اند در جمیع احیان بوساوس شیطانیّه و دسایس خنّاسیّه بگمراهی ناس بیچاره مشغول شده‌اند و باوهامات اهل فرقان تمسّک نموده‌اند بگو ای صاحبان بصر اهل منظر اکبر فوق عالم حرکت مینمایند باید در جمیع اوقات بافق اعلی ناظر باشید و ما سوی اللّه را یعنی نفوسیکه از مقصود گذشته‌اند و بموهوم تمسّک جسته‌اند معدوم صرف و مفقود بحت شمرید آنچه در خدمت امر از آنجناب ظاهر شده لدی العرش مذکور بوده و خواهد بود انّا کنّا معک اذ کنت متکلّماً فی الرّضوان بین احبّآء اللّه و سمعنا ما کنت به ناطقاً فی ثنآء مولیک القدیم فأسأل اللّه بأن یوفّقک و یؤیّدک علی خدمته فیکلّ الأحوال انّه لهو المقتدر القدیر انّا رأیناک فی ارض الهآء و المیم و فی دیار اخری و سمعنا ما ذکرت به فی هذا الذّکر الحکیم انتهی

انشآءاللّه باید آنمحبوب در کلّ حین بنصرت امر اللّه بحکمت و بیان مشغول باشند که شاید قلوب پژمرده از رحیق ذکر احدیّه تازه شوند و بافق امر توجّه نمایند از حقّ جلّ جلاله میطلبیم جمیع را حفظ فرماید اکثری از ناس هنوز نمیدانند که این یوم چه یوم است و این امر چه امر مثلهم کمثل الأغنام اذا سبق احدها فی طریق یسلک کلّها عن ورائه ملاحظه در اسّ اساس دینیّهٴ انفس غافلهٴ از اهل فرقان نمائید که خود را اعلی الخلق میشمردند و اعظم از کلّ میدانستند و در عهدها و قرنها متابعت کلمات موهومه نمودند جابلقائی ترتیب دادند و سردابی بگل وهم ساختند و محلّ موهومی را باساس ظنون تأسیس نمودند و بناحیهٴ مقدّسه نامیدند هل من ذی بصر لیبصر و هل من ذی سمع لیسمع ما یتکلّم به الصّادق الأمین ای برادر حقیقی و محبوب واقعی صدق نمیتوان گفت چنانچه در اکثر احیان از قلم رحمن جاری میفرماید آنچه از حجبات غلیظه و سبحات ضخیمه که باصبع اقتدار خرق نمودیم باز مشاهده شد که ناس حجباتی اعظم از آن و سبحاتی اکبر از آن از برای خود درست نموده‌اند انتهی هزار سال بل ازید خلق موهوم که خود را جواهر وجود میدانستند بشهر موهوم و بسرداب غیر معلوم و بناحیهٴ ظنون ناظر و متوجّه بودند و گاه‌گاهی هم ذکر تواقیع میشد که از آن ناحیه بیرون میآید یا للّه هل من قویّ لا تضعفه اوهام النّاس و هل من مطمئنّ لا یخوّفه ضوضآء العباد ملاحظه میشود بعضی از اهل بیان که از طلعة رحمن احتراز جسته‌اند بهمان خیالات مشغولند قوله تبارک و تعالی قل افّ لکم یا ملأ البیان بما عملتم ما لا عمله اهل الفرقان انّهم اتّبعوا الأوهام و انتم اتّبعتم ظنونهم بعد الّذی تبرّأتم عنها انتهی

از حقّ میطلبم که نفوس مطمئنّهٴ قویّه مبعوث فرماید تا بحکمت و بیان ناس غافل را بشریعهٴ رحمن دعوت نمایند مع آنکه اهل بیان مشاهده نمودند که آنچه از قبل در دست داشتند اسّ اساس آن موهوم بوده مع‌ذلک نمیتوان همین یک فقره را درست بایشان القا نمود چه که فی‌الحین متزلزل و مضطرب مشاهده میشوند مثلاً چراغ علم را مشاهده مینمایند که خاموش است مع‌ذلک اگر همین یک چیزیکه مشهود ایشانست بلسان گفته شود منقلب میشوند و هم علی اعقابهم منقلبون و یتقهقرون الی ان یرجعوا الی مقرّهم فی النّار لو کنت مأذوناً لذکرت ما تفتح به الأبصار باری ظنون و اوهام را بمقامی رسانده‌اند که سبب و علّت شهادت محبوب عالمیان نقطهٴ بیان روح من فی الامکان فداه شد چه اگر تواقیع کاذبهٴ مجعوله و ذکر شهرین موهومین و ما یتعلّق بهما عمّا کان الکتب مشحونة به نبود طلعة رحمن را انکار نمینمودند و بر سفک دمّ اطهرش قیام نمیکردند اگر بیش ازین شرح و بسط داده شود از جمیع جهات ضوضا و واویلا بلند گردد العجب کلّ العجب ینکرون ما یشهدون نسأل اللّه بأن یبعث بسلطانه رجالاً اولی استقامة عظیمة و اولی قوّة شدیدة لیعرّفوا اهل الأرض ما ینفعهم فی الدّنیا و الآخرة انّه ولیّ المخلصین

اینکه در بارهٴ متعلّقان نوشته بودید بساحت اقدس عرض شد فرمودند انشآءاللّه حقّ مؤیّد میفرماید نفوسی را که حقوق اللّه را بقدر وسع ادا نمایند و بقدر احتیاج بایشان برسانند یا علی قبل نبیل شکّی نبوده و نیست که آنچه از قلم اعلی صادر و جاری شده از اوامر و نواهی نفع آن بخود عباد راجع است مثلاً از جمله حقوق اللّه نازل و اگر ناس بادای آن موفّق شوند البتّه حقّ جلّ و عزّ برکت عنایت فرماید و هم آن مال نصیب خود آنشخص و ذرّیّهٴ او شود چنانچه مشاهده مینمائی اکثری از اموال ناس نصیب ایشان نشده و نمیشود و اغیار را حقّ بر آن مسلّط میفرماید و یا ورّاثی که اغیار بر ایشان ترجیح دارد حکمة بالغهٴ الهی فوق ذکر و بیانست انّ النّاس یشهدون ثمّ ینکرون و یعرفون ثمّ یجهلون اگر باوامر عمل مینمودند خیر دنیا و آخرت را تحصیل میکردند فأسأل اللّه بأن یؤیّد عباده علی ما ینفعهم انّه لهو المؤیّد الکریم انتهی

عرض اینعبد آنکه هر هنگام خدمت متعلّقان حضرة الأصدق المقدّس علیه من کلّ بهآء ابهاه و من کلّ ثنآء اثناه و من کلّ نور انوره و من کلّ ضیآء اجمله چیزی مرقوم میفرمائید از قبل این فانی تکبیر لایحصی برسانید البهآء علیه و علیک و علیهم

عرض دیگر حسب الأمر این ایّام توجّه بارض مقصود جایز نه باید انشآءاللّه بکمال روح و ریحان در دیار الهی بخدمت امرش مشغول باشید که شاید از اشعّهٴ آفتاب حقیقی مداین قلوب روشن و منوّر گردد هذا من اعظم الأعمال ونفسی المهیمنة علی العالمین انتهی

جمیع طائفین و عاکفین خدمت آنجناب و الّذی معکم تکبیر میرسانند و دیگر اینعبد خدمت حبیب معنوی جناب آقا محمّد علی علیه بهآء اللّه تکبیر و ثنا میرساند

اینکه در بارهٴ علی نام از اهل قائن ذکر نموده بودید تلقاء وجه عرض شد قال جلّ کبریائه ای علی بحر اطمینان موّاج و آفتاب ایقان از افق سماء ارادهٴ محبوب عالم مشرق و ظاهر بذکر حقّ قدم بردار و باسمش بر مقامی گذار که جمیع ناس و اوهامات و ظنوناتشان تحت او واقع شود ای علی از شرایط مؤمن الیوم اینست که چون نسیم سحری تر و تازه از امکان مرور نماید و بمبارکی اسم اعظم بلامکان درآید اگر ناس بی‌انصاف حقّ را انکار نمینمودند و بمظلومیّت کبری در زندان نفوس حاسدین محبوس نمیشد البتّه ظاهر میفرمود آنچه را که همهٴ عالم غنی و مستغنی شوند از کلّ اشیاء باری این آفتاب حقیقی معنوی را صاحبان غل و بغضا اراده نموده‌اند بسبحات ظنون و اوهام مستور نمایند لعمر اللّه یتحیّر القلم عن ذکر ما اکتسبوا فی الحیوة الباطلة سوف یرون انفسهم فی خسران مبین لو ینکر احد هذا المقام الی ایّ مقام یتوجّه یشهد له کلّ الوجود من الغیب و الشّهود ولکنّ القوم فی حجاب عظیم و الحمد للّه ربّ العالمین انتهی

عرض دیگر آنکه خدمت جناب آقا محمّد علی علیه من کلّ بهآء ابهاه را از قول این فانی تکبیر بدیع برسانید نسأل اللّه بأن یوفّقه و یؤیّده علی امره الأعظم و یرزقه خیر الدّنیا و الآخرة و یقدّر له ما تقرّ به العیون و تفرح به القلوب لوح ابدع امنع اقدس مخصوص ایشان از سماء مشیّت نازل و ارسال شد انشآءاللّه بآن فائز شوند ثمّ البهآء علیک و علیه و علی کلّ آمن باللّه و هدی

خ‌ادم

فی ۲۵ رمضان سنة ۱۲۹۵

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ ژانویه ۲۰۲۳، ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر

1. ۱ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-1)